

جامعه افریقای جنوبی: هماهنگی یا تضاد؟

* فرامرز رفیع پور

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

افریقای جنوبی از نظر انقلاب، منابع و تضادها وجوه اشتراکی با جامعه ما دارد. ساختار مسایل و اقدامات مربوط به حل آن می‌تواند برای ما آموزنده باشند. در این کشور ضمن مشاهده کارکرد و نظم اجتماعی در سطح اروپا و آمریکا، پتانسیل کشاکش‌های گوناگون وجود دارد. تضاد نژادی، و نابرابری زیاد درآمد و ثروت در افریقای جنوبی پتانسیل تضاد را بسیار بیش از آمریکا فراهم آورده است. زیرا بعد از بیش از 3 قرن سلطه سفیدان، سیاهان که حالا به حکومت رسیده و قدرت را در دست گرفته اند، خود را با سفیدان مقایسه می‌کنند. و فاصله ثروت و امکانات بین سفیدان غنی و سیاهان فقیر در آنها به شدت تولید احساس محرومیت می‌کند. پیامد این نابرابری انواع عکس‌العمل‌ها می‌باشد؛ در سطح غیررسمی، تبهکاری به شدت افزایش یافته و بالاخص سفیدان را هدف قرار داده است. سیاهان کشاورزان سفید را می‌کشند، زمین‌های آن‌ها را تصاحب و به زنان سفید تجاوز می‌کنند. در سطح رسمی اقدامات در جهت محدود ساختن امکانات سفیدان و گسترش امکانات سیاهان، سفیدان را سخت رنجانده و وادار به عکس‌العمل‌های متقابل از جمله مهاجرت از کشور می‌نماید. از طرف دیگر بدون سفیدان و توان علمی و مدیریتی آن‌ها اداره مملکت در سطح کنونی ممکن نیست و سیاستمداران سیاه نمی‌توانند بدون سفیدان به آرزوهای بلندپروازانه خود برسند.

کلیدواژه‌ها: افریقای جنوبی، جامعه، نابرابری، آپارتاید، تضاد نژادی، سیاهپوستان.

South African Society: Harmony or Disharmony?

Faramarz Rafipoor, Dr. habil, Dr. rer. soc.

Professor, Department of Sociology

Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

South Africa shows some similarities to Iran in respect of revolution, resources and social problems. Their problems and ways of solving could be useful for us. Besides observable harmony and function there are enough grounds for disharmony and dysfunction. Racial conflict and marked inequality provide the potential of conflict much more than in the USA. After more than 3 centuries, now the blacks have the power and with that, there arises the process of social comparison with whites, feeling relatively deprived and new wishes. As a result the crime is rising and the blacks tend to kill white farmers and rape white women, etc. Also the state tend to act in the same direction and reply to the wishes of voters to reduce the room for the whites. In turn, the whites are unhappy, of course and tend to leave the country. But without them South Africa will become another country and loose rapidly its privilege in Africa and the world.

Keywords: South Africa, Racial Conflict, Inequality, Apartheid.

* دکترای علوم اجتماعی از دانشگاه هوهنهایم، فوق دکترای روش تدریس از دانشگاه کاسل، پرفسوری (habilitation) در جامعه‌شناسی توسعه روستایی از دانشگاه هوهنهایم، استاد جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی و عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران.

1- مقدمه

افریقای جنوبی از نظر انقلاب، ذخایر و معادن (طلا و الماس) و تضادهای اجتماعی وجوه اشتراکی با جامعه ما دارد و اقدامات مربوط به حل آن مسایل می‌توانند برای ما آموزنده باشند. در بهمن ماه 1385 در پی دعوتی از جانب مرکز تحقیقات علوم انسانی (Human Science Research Council=HSRC) برای یک هفته امکان سفر به افریقای جنوبی به همراهی چند تن از اساتید دانشگاه شهید بهشتی جهت بررسی امکانات همکاری مشترک فراهم آمد. حمایت و کمک سفارت ایران، امکان اقامت چند روز بیشتر را برای نویسنده میسر ساخت تا بتواند مشاهداتی نسبتاً سیستماتیک در بخش‌های مختلف آن جامعه انجام دهد. سفیران قبلی و جدید ایران در آن کشور در انجام این سفر و همچنین در ارائه امکانات نقش مؤثر، مفید و قابل امتنانی داشتند.¹

به منظور به دست آوردن یک تصویر نزدیک به واقعیت از جامعه افریقای جنوبی کوشش شد در کنار مشاهدات غیرسیستماتیک در هر نقطه که طبق برنامه برای ما فراهم می‌شد، به‌طور سیستماتیک نیز سازمان‌های پیچیده نظیر بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و حتی مقر پلیس، کلاس‌های درس، فروشگاه‌ها و غیره... با یک اتومبیل و یک راننده باهوش که سفارت ایران در اختیار من قرار داده بود، مورد مشاهده قرار گیرد. نتیجه این مشاهدات و ادراکات به جهت کنترل بعداً با دانشمندان افریقای جنوبی در میان گذاشته شد و سپس به کمک منابع تکمیل گردید که حاصل بخشی از آن در حد یک مقاله در این جا ارائه می‌شود.

2- هماهنگی، کارکرد، نقش و نظم - مشاهده در سطح

با ورود به افریقای جنوبی، آنچه در نگاه اول نظر ما را جلب می‌کرد، کارکرد جامعه و توزیع نقش‌ها بود. وقتی ما وارد فرودگاه ژوهانسبورگ شدیم شرایطی کم و بیش مشابه یک فرودگاه اروپایی دیدیم. مسافری آرام و منظم، بدون دلهره و شلوغی منتظر چمدان‌های خود شدند و بعد به سوی کیوسک‌های کنترل پاسپورت حرکت کردند. نه مسافری را کلکی در سر می‌نمود و نه مسئولان را خیال مچ‌گیری بود. آنچه تا این‌جا توجه را بیشتر جلب می‌کرد، نقش‌هایی بود که انسان در یک فرودگاه از ساکنین آن کشور انتظار داشت، از افراد کنترل‌کننده تا نظافت‌کننده،

1- از جناب آقای جاوید قربان اوغلی سفیر قبلی که در ایجاد این رابطه نقش مؤثری داشتند و از جناب آقای قانع‌زاده سفیر وقت و همچنین آقای رامین زارع برای مهمان‌نوازی و فراهم آوردن محل زندگی و اتومبیل و سفر بسیار سپاسگزارم.

در بین تمام این نقش‌ها در قسمت ورودی تنها سیاهپوستان نظر ما را جلب کردند و ما سفیدپوستی در این مسئولیت‌ها ندیدیم. اینان نسبت به سیاهان امریکایی افرادی نسبتاً کوچک جثه با میانگین قد حدوداً 165 تا 170 سانتیمتر بودند. پلیسی که پاسپورت ما را کنترل می‌کرد (یک سیاهپوست) نسبت به افراد مشابهی که در کشورهای دیگر حتی ایران، عربستان، سوریه و یا چین دیده بودم، با کندی قابل ملاحظه و مراجعه مکرر به پاسپورت و کامپیوتر و عدم اعتماد به نفس کار می‌کرد. وقتی خواستم از او عکس بگیرم و از او اجازه گرفتم، او پرسید «اوه عکس بگیرید؟» بعد با خنده گفت: «O.K.» اما بعد رئیس آن‌ها از جای دیگر با صدایی خشونت‌آمیز اعتراض کرد. این رابطه نزدیک را با پلیس کسی در اروپا یا امریکا اجازه نمی‌داد.

وقتی از فرودگاه بیرون آمدیم و مسیر شهر پرتوریا را که در فاصله 35 کیلومتری ژوهانسبورگ قرار داشت در پیش گرفتیم، ساخت اتوبان، تابلوها، اتومبیل‌های مدرن و رفتار رانندگی و حرکت از سمت چپ (مانند انگلستان) همگی یک کشور اروپایی را تداعی می‌کرد. در هتل نیز همین معیارها وجود داشت. در بازدید از شهر پرتوریا، در مرکز فروشگاه‌های مدرن (Mainlan Park) و بعد ژوهانسبورگ و در محل‌هایی که ما با آن سروکار داشتیم، یک کشور اروپایی تداعی می‌شد، با کارکرد و نظمی مشابه آن‌جا.

یک نمونه از ترافیک:

- همه اتومبیل‌ها در خط خود رانندگی می‌کردند، بدون عجله، پشت چراغ قرمز توقف می‌کردند و تمام ضوابط رانندگی از جمله شرایط شخص دیگر را رعایت می‌کردند و نسبت به هم باگذشت بودند. و این شامل فقط سفیدان نمی‌شد، بلکه سیاهپوستان که در مقایسه با امریکا در این‌جا بسیار بیشتر با ماشین‌های شیک مدل بالا رانندگی می‌کردند، نیز همان رفتار را داشتند.
- در شهر کیپ تاون وقتی پلیس می‌خواست از مسیر پرترافیک در یک اتوبان دو بانده عبور کند و آژیر کشید، مانند اروپا، همه رانندگان باند راست به کناره راست و همه رانندگان باند سبقت به کناره چپ رفتند تا مسیر وسط برای پلیس آزاد شود.
- وقتی ما در اتومبیل‌های ون با رانندگان متفاوت بودیم و راننده می‌خواست در جایی توقف (پارک) کند و یکی از همراهان - آنچنان که در ایران معمول است - قبل از توقف کامل اتومبیل درب اتومبیل را باز کرد، راننده سیاهپوست با تعجب و با احترام اما جدی گفت «لطفاً صبر کنید! صبر کنید! تا من کامل پارک کنم (بعد درب را باز کنید)».

در بقیه شئون و روابط اجتماعی مشاهده شده نیز به نظر می‌رسید که افراد ضوابط، قواعد و هنجارها را رعایت می‌کنند.

آنچه با اروپا و امریکا متفاوت به نظر می‌رسید، حضور چشمگیر سیاهپوستان نسبت به سفیدپوستان بود. باید تصور کرد که در 13 سال قبل از آن، یعنی قبل از 1994 در این محل‌ها کمتر سیاهپوستی قابل مشاهده بود. اما امروز نسبت جمعیتی سیاهان به سفیدان 79% به 9/6% (با تعدیلی نسبت به مراکز تجمع سیاهان²) در جامعه محسوس است.

با وصف این حضور با وفور سیاهان، به نظر می‌رسید که کارها منظم و خوب انجام می‌گیرد و مردم آرام، راضی و نسبت به هم با محبت هستند.

در مراکز خرید سفید و سیاه با آرامی به فروشگاه‌ها می‌رفتند نه همه‌ای دیده می‌شد و نه بی‌نظمی.

البته به نظر می‌رسید که یک سیستم کنترل قوی و جدی نیز وجود داشته باشد که بیشتر در دست سیاهپوستان بود و افراد مشاهده شده خود را مقید به پیروی از آن‌ها می‌دانستند.

در مراکز پلیس مشاهده شده در شهر ژوهانسبورگ، مثلاً در مرکز بیشترین تخلفات شهر، یعنی «هیلبرو» (Hillbrow) که ورود به آن برای ما پرخطر بود، تمامی افراد پلیس (زن و مرد) مشاهده شده، سیاه بودند و یک نفر سفیدپوست مشاهده نشد. در دانشگاه‌ها (حراست) و مراکز علمی و همچنین فروشگاه‌ها (یعنی بخش خصوصی) نیز افراد کنترل‌کننده مشاهده شده سیاهپوست، در عین حال خوش‌رو و با محبت، آرام‌تمیز و منظم بودند.

در فروشگاه‌های بزرگ وقتی هنگام خروج صدای آژیر کنترل می‌آمد، چه سفید و چه سیاه به شخص کنترل‌کننده سیاهپوست مراجعه می‌کردند و او با احترام و بسیار مؤدب سلام می‌کرد و با آرامش (و نه به قصد مچ‌گیری و یا با عدم اعتماد) کنترل خود را انجام می‌داد که در تمام موارد مشاهده شده، همواره یک اشتباه روی داده بود و هیچ‌یک از خریداران قصد کار خلاف نداشتند. در دانشگاه نیز نیروهای حراست سیاهپوستانی بودند باهوش و با لباسی ساده که کار خود را جدی می‌گرفتند، اما نه با هدف مچ‌گیری.

به طوری که به ما گفته شد گویا افراد پلیس سفیدپوست نیز وجود دارند و بالاخص گردانندگان پشت صحنه سفیدپوست می‌باشند.

2- این مراکز هنوز موجودند و در آن سیاهان یک زندگی و دنیای خاص خود را دارند اما کمتر در دسترس هستند.

هیچ موردی را مشاهده نکردم که شخص سفیدپوست یا سیاهپوست دروغ بگوید یا غلو کند یا ژست بگیرد. مافوقین سفیدپوست (مثلاً در بیمارستان خصوصی، در دانشگاه‌ها و مراکز علمی در بانک و مراکز خرید) با زیردستان بسیار مهربان رفتار می‌کردند (احتمالاً به این علت که همه به ضوابط عمل می‌کردند) و همه با لباس‌ها و رفتاری ساده، بی‌تکلف و بدون «ادا و اطوار» بودند، برعکس فرهنگ حاکم در کشور ما.

قبل از آن که ما به فصل بعد برویم و مسایل را کمی بیشتر در عمق بررسی نماییم، لازم است که تصویر ارائه شده در فوق تکمیل شود. ما در این فصل صحبت از کارکرد، نقش و نظم کردیم و گفتیم که افراد مشاهده شده هنجارها و قوانین را رعایت می‌کردند و مثلاً همه پشت چراغ قرمز می‌ایستادند. اما وقتی ما در یکی از روزها در حدود ساعت 18 (قبل از مغرب) از یک چهار راه عبور می‌کردیم، متوجه شدیم که راننده ما در سر یک چهارراه که چراغ قرمز بود، توقف نکرد. با تعجب به او تذکر دادم که «قرمز بود». اما هنوز صحبت‌م تمام نشده بود که دیدم رانندگان دیگر نیز همین کار را کردند و در چهار راه بعدی که چراغ ما سبز بود، از جهت دیگر اتومبیلی با سرعت خلاف آمد و راننده ما بدون ناراحتی رفتار او را پذیرفت. آن‌جا یادم آمد که سفیر قبلی و همچنین بازدیدکنندگان دیگر از افریقای جنوبی درباره خطراتی که در افریقای جنوبی وجود دارد، صحبت می‌کردند که چقدر از انسان‌ها در سر چهارراه‌ها با اسلحه گرم کشته شده و ماشین آن‌ها به سرقت برده شده بود و یا از غروب به بعد نباید پیاده و تنها بود. به این ترتیب متوجه شدم که مشاهدات قبلی من مربوط به روز بود و با نزدیکی غروب خورشید قواعد عوض می‌شدند.

3 - عوامل محدودکننده نظام اجتماعی افریقای جنوبی

با بررسی عمیق‌تر وضعیت این جامعه می‌توان عوامل تعیین‌کننده و محدودکننده نظام اجتماعی افریقای جنوبی را به 3 بخش تقسیم کرد:

- 1 - زمینه تاریخی و پیامد آن: تضادها و تفاوت‌ها
- 2 - رابطه نژادی که به تضاد نژادی تبدیل شده بود
- 3 - نابرابری عمیق

این عوامل طبعاً نه به‌طور مجزا بلکه به‌طور آمیخته باهم تأثیر می‌گذارند و تجزیه آن‌ها فقط می‌تواند جنبه نظری و برای تشریح یک‌یک این عوامل باشد. به علاوه این عناصر همواره آمیخته با مسایل فرهنگی می‌باشند.

1- 3 زمینه تاریخی و پیامد آن

زمینه تاریخی افریقای جنوبی در مقاله‌ای دیگر تشریح شد (م.ش رفیع‌پور: افریقای جنوبی در گذر زمان). در این جا برای درک وضعیت کنونی یک خلاصه و نتیجه‌گیری کوتاه ارائه می‌شود:

در جامعه افریقای جنوبی قبل از 1994، سیاهان از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کاملاً زیرسلطه سفیدان بودند. برای درک بهتر ما این برتری قدرت را به صورت علامت «کسر» در ریاضی نشان می‌دهیم که صورت آن به معنی برتری و مخرج آن به معنی زیرسلطه بودن است. بنابراین،

سیاسی	اقتصادی	فرهنگی	اجتماعی
قبل از 1994	سفیدان	سفیدان	سفیدان
سیاهان	سیاهان	سیاهان	سیاهان

در سال 1994 سفیدان برای کاهش فشارهای بین‌المللی و حفظ موقعیت خود به یک انتخاب تن در دادند که در آن سیاهان نیز برای اولین بار حق رأی داشتند. اما امید و محاسبات آن‌ها این بود که با وصف این سفیدان اکثریت آراء را به دست خواهند آورد. این محاسبه غلط از آب درآمد و سیاهان اکثریت مطلق آراء را کسب کردند و در نتیجه حکومت را در دست گرفتند. در نتیجه، بعد از 1994 سیاهان توانستند از بین عوامل فوق، برتری سیاسی را به دست آورند و بر سفیدان که هنوز در زمینه‌های دیگر کاملاً برترند، حکومت کنند. به این ترتیب معادله فوق به شکل زیر تغییر نمود:

سیاسی	اقتصادی	فرهنگی	اجتماعی
2007	سیاهان	سفیدان	سفیدان
سفیدان	سیاهان	سیاهان	سیاهان

سفیدان به این امید بسته‌اند که بتوانند روابط خود با سیاهان را در قالب قانون اساسی مورد پذیرش همه و با ابزار دموکراتیک تنظیم و از این طریق حقوق، امتیازات و مخصوصاً شرایط زیستی خود در این کشور را تضمین نمایند. اما به نظر ما عوامل و متغیرهای زیادی به

چشم می‌خورند که نتیجه‌بخش بودن این ابزار و دستیابی به این اهداف را به‌طور جدی تهدید می‌کنند که ذیلاً به تشریح آن می‌پردازیم.

2-3 رابطه نژادی: دو جامعه مجزا

با نگاه وسیع‌تر و عمیق‌تر به افریقای جنوبی، کاملاً محسوس بود که ما در یک جامعه تفکیک شده (Divided Society) یا به عبارت دیگر با دو جامعه در یک جامعه سر و کار داریم. وقتی در امریکا بودم، در آن‌جا سیاهپوست با چشمان آبی یا با موهای وزوزی اما بلوند، دوره‌های چینی با موهای زرد یا وزوزی و انواع دیگر اختلاط‌های نژادی را دیدم. اما در افریقای جنوبی با این‌که سیاه و سفید و رنگین پوست و هندی تبارها زندگی می‌کردند، به ندرت یک نوع آمیزش یا اختلاط نژادی مشاهده می‌شد. در تمام موارد مشاهده شده از انسان‌ها، فقط یک بار یک زن رنگین پوست زیبا با مردی سفیدپوست دیده شد و یک بار دختری سفید که با فاصله در کنار یک پسر سیاه راه می‌رفت. همچنین خانم بریجیت پرینس که مدیر دفتر رئیس (HSRC) و زمانی نیز منشی نلسن ماندلا بود، نام غربی خود را از آمیزش مادری هندی تبار با پدری سفید به‌دست آورده بود که با وصف آن در دوران آپارتهاید از حضور در صحنه سفیدپوستان حذف شده بود و این یک انگیزه عمده برای مشارکت قوی وی در انقلاب بود.

فراتر از این و این بسیار مهم بود: به جز در ترافیک و در مراکز علمی (آن‌هم بین اساتید و دانشمندان و کادر اداری) روابط اجتماعی نیز بسیار تفکیک شده و مجزا از هم به چشم می‌خورد. مدارس، بیمارستان‌ها و تقریباً تمام بخش‌های زندگی سیاهان و سفیدان - با استثناء بسیار کم - از هم متمایز و مجزا بودند. در مدرسه دولتی (Houghton School) در شهر ژوهانسبورگ، از 544 دانش‌آموز 5 نفر سفید و بقیه سیاه بودند. سفیدان بچه‌های خود را به مدارس دیگری می‌فرستادند که به آن بعداً اشاره می‌شود.

در بیمارستان ادن وال (Edenvale-Hospital) در شهر ژوهانسبورگ که بیمارستانی دولتی و عمومی بود بیشتر سیاهان و در بیمارستان خصوصی «نت کر» (Netcare) در همان شهر سفیدان به مداوای خود می‌پرداختند.

در دانشگاه‌ها که امید می‌رفت روابط اجتماعی بیشتری بین سیاهان و سفیدان وجود داشته باشد، دانشجویان سیاه در گروه‌های مختلف جدا از دانشجویان

سفیدپوست در فضای آزاد دانشگاه (Campus) بر روی چمن‌ها یا نیمکت‌ها نشسته بودند. فقط در یک مورد دیده شد که یک دانشجوی سیاه بر روی صندلی چرخ‌دار توسط دختران سفیدپوست با علاقه به پیش رانده می‌شد و این محبت برای ما خوشحال‌کننده بود.

در کلاس درس روانشناسی که به عنوان پیش‌نیاز برای بیشتر رشته‌ها بود و لذا حدوداً 300 دانشجو در آن نام‌نویسی می‌کردند و در آملی‌تاتر تشکیل می‌شد، دانشجویان سیاه که تعدادشان نسبتاً کم بود عموماً جدا از دانشجویان سفید نشسته بودند. در زمین‌های ورزش نیز عموماً سفیدان قابل مشاهده بودند.

حتی برنامه‌های تلویزیونی اینان متفاوت بود. در دو یا سه شبکه تنها برنامه سیاهان پخش می‌شد با فرهنگی کاملاً آفریقایی، کم و بیش با مسایل سیاهپوستان آنچنان که ما از دیگر کشورها می‌دانستیم. و در همین تعداد شبکه برنامه‌های مورد علاقه سفیدپوستان، مانند برنامه‌هایی که ما در اروپا و آمریکا می‌دیدیم. مسابقات تنیس، دو و میدانی اروپایی مسایل (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) مطرح روز در کشورهای غربی، با همان سطح از فرهنگ، رفتار و عمق و تکنیک. این دو نوع از برنامه‌ها در واقع دو دنیای کاملاً متفاوت را پوشش می‌دادند و به خوبی شرایط واقعی قابل مشاهده در بیرون را نیز منعکس می‌کردند که شما در کشوری هستید که در آن دو نظام ارزشی کاملاً متفاوت، دو جامعه کاملاً متفاوت و دو جهان کاملاً متفاوت (جهان اول و جهان سوم) در کنار هم می‌زیند.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که سفیدان و سیاهان در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کردند و به قول آقای پرفسور دیول (Düvel) از دانشگاه پریتوریا، یکی در جهان اول و دیگری در جهان سوم.

در عین حال که این دو نژاد در دو دنیای متفاوت می‌زیستند و در واقع کاری به کار هم نداشتند، این سؤال مطرح است که آیا در درون آن‌ها مانند گذشته یک خصومت عمیق وجود دارد یا نه؟ از نظر ما بسیار مهم بود که بدانیم با بهبود وضعیت سیاهپوستان بعد از 1994 آیا آن‌ها هنوز از نوع رابطه نژادی احساس نارضایتی دارند یا خیر؟

خانم مارلن روف بر اساس تحقیقات گرایش اجتماعی آفریقایی جنوبی در سال 2003 با نزدیک به 5000 پاسخگو، نتایج زیر را به دست آورد.

جدول 1: سؤال... از سال 1994 به بعد رابطه نژادی بهتر شده یا بدتر شده؟

پاسخها	سیاه	سفید
بهبتر شده	59%	42%
همان طور مانده	32%	17%
بدتر شده	9%	41%
جمع	100	100

به نظر می‌رسد با شرایطی که بعد از 1994 برای سیاهان ایجاد شده است، از جانب سیاهان بیشتر یک احساس مثبت نسبت به اصلاح روابط بین سیاه و سفید وجود دارد. اما در بین سفیدپوستان احساس رابطه نژادی تقریباً نصف، نصف می‌باشد. یعنی برداشت سفیدان از رابطه با سیاهان متفاوت از برداشت سیاهان است.

از طرف دیگر ارقام نشان می‌دهند، این امید که رابطه نژادی در آینده بین نسل‌های جوان سیاه و سفید بهتر خواهد شد، تأیید نمی‌شود. در بین افراد 16 تا 34 ساله از هر دو نژاد، احساس منفی به نسبت بیشتر از سنین بالاتر است: در بین سفیدپوستان 43% و در بین سیاهان در همین رده سنی 11% می‌باشد (Roefs 2006: 91).

آنچه خانم روف بررسی کرده، رابطه نژادی بوده است، یعنی آیا رابطه دو نژاد بعد از 1994 بهتر شده یا بدتر. این مسئله با احساس درونی تضاد بین دو نژاد متفاوت است. ممکن است کسانی که احساس کرده‌اند که رابطه سیاه و سفید بهتر شده منظورشان رفت و آمد در کنار یکدیگر یا آزادی بیشتر سیاهان بوده باشد. اما این نکته تضاد درونی بین دو نژاد را نفی نمی‌کند و ممکن است با وصف این، دو نژاد نسبت به یکدیگر احساس تضاد داشته باشند. و این در کار آقای بنیامین روبرتس به اثبات می‌رسد. وی در مقاله‌ای بر اساس تحقیق ملی سال 2003 افریقای جنوبی نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان وجود تضاد نژادی در افریقای جنوبی را به درجات مختلف تأیید می‌کنند (Roberts 2006: 118).

نگرش درباره وجود تضاد در افریقای جنوبی

تضاد زیاد	متوسط	کم	اصلاً
46	36	12	6
تضاد نژادی			

به این ترتیب مشخص می‌شود که زندگی دو نژاد مختلف با آن زمینه تاریخی تضاد در دو شبکه از روابط اجتماعی مجزا، نه فقط هیچ نوع روابط و پیوند مشترک را به وجود نمی‌آورد، بلکه تضادها را افزایش می‌دهد. زیرا اگر ما به تئوری لاولر و یون (Lawler & Yoon 1998) توجه کنیم:

شبکه روابط f روابط متقابل f احساس مثبت f همبستگی f تعهد

انسان‌ها در شبکه روابط با هم روابط متقابل خواهند داشت و در پی این روابط متقابل، احساس مثبت نسبت به یکدیگر به دست خواهند آورد که این احساس مثبت موجب احساس همبستگی و تعهد متقابل می‌گردد.

باتوجه به نکات فوق، برای آینده آفریقای جنوبی شرایط یک پیوند اجتماعی برای دو گروه نژادی کمتر و برعکس شرایط بیشتری برای گسترش تضادهای اجتماعی به چشم می‌خورد.

3-3 نابرابری عمیق

متغیر نژاد نه فقط در رنگ پوست و شاید اندازه قد و قواره، بلکه همچنین در طرز صحبت، رفتار، فرهنگ و توانمندی بروز می‌کند. متغیر بعدی که آن هم با متغیر نژاد و رنگ پوست همسو به نظر می‌رسد، وضعیت اقتصادی و پایگاه قشری است. اما این عامل یعنی تفاوت و نابرابری عمیق ثروت بین سیاه و سفید باید خود به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته شود که می‌تواند بر خصوصیات دیگر سیاهان تأثیر بگذارد.

نابرابری درآمد و ثروت به‌طور مستقیم با پرسش درباره درآمد سنجیده و سپس به عنوان ضریب جینی (Gini-Coefficient) ارائه می‌شود که مقیاسی قابل مقایسه در سطح جهانی است. با مراجعه به منابع و مقایسه کشورها ملاحظه می‌شود که ضریب جینی در سال 1997 در آفریقای جنوبی 60 صدم بوده است که در مقایسه با امریکا (45/5) انگلستان (30/2)، آلمان (24/4)، ژاپن (30/3) و حتی ایران (در حدود 45 تا 47 صدم) بسیار بالا بوده است.

این نابرابری زیاد درآمد به عنوان یک مسئله اساسی در آفریقای جنوبی کم و بیش مورد قبول مردم می‌باشد. آقای بنیامین روبرتس بر اساس نتایج تحقیق ملی SASAS 2003 با نزدیک به 5000 نفر به نابرابری پرداخته است، که ما بخشی از نتایج وی را در اینجا می‌آوریم:

وجود نابرابری

برای این سؤال که «آیا در آفریقای جنوبی درآمدها بیش از حد نابرابر هستند؟» پاسخ‌های «بسیار موافق» و «موافق» به صورت تصویری استخراج شده است که ما ارقام آن را ذیلاً ارائه می‌کنیم.

جدول 2: آیا در آفریقای جنوبی درآمدها بیش از حد نابرابر هستند؟ (Roberts 2006:117)

سیاهپوستان	هندی تبارها	سفیدپوستان	
43	45	29	کاملاً موافق
45	49	53	موافق

چنان‌که ملاحظه می‌شود اولاً علی‌الاصول اکثریت همه گروه‌های نژادی قبول دارند که نابرابری در آفریقای جنوبی زیاد است. ثانیاً این احساس وجود نابرابری در سفیدپوستان 82% (=53+29)، در سیاهپوستان جمعاً 88% و در هندی تبارها که در واقع وضعیتشان نزدیک به سفیدان است، بیش از همه است (94%) و این یک نکته بسیار مهم می‌باشد. روبرتس همچنان نشان می‌دهد که این وضعیت از نظر مردم نسبت به قبل چگونه ارزیابی می‌شود.

جدول 3: سؤال: «اگر بخواهیم وضعیت اقتصادی الان را با چند سال قبل مقایسه کنیم فکر می‌کنید که موارد زیر بهتر شده‌اند یا بدتر و یا همان‌طور مثل قبل هستند؟»

بدتر / خیلی بدتر %	همان‌طور %	بهتر / خیلی بهتر %	
*53	14	32	سطح زندگی مردم
*85	6	8	امکانات شغلی
*64	19	13	فاصله بین فقیر و ثروتمند

* تذکر: پاسخ‌های «نمی‌دانم» / «فرق نکرده» در نظر گرفته نشده است.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که اکثریت پاسخگویان بر این نظر بوده‌اند که وضعیت بدتر شده است.

به منظور درک نابرابری، احساس ذهنی افراد از فقر با 4 گویه بررسی شده است:

درآمد من برای نیازهای ما کافی است
پول لباس و وسایل نداشتم
تقاضای کمک مالی از اقوام کردم
قرض گرفتم

برای گویه اول درصدهای کاملاً مخالف تا مخالف در نظر گرفته شده است و برای بقیه گویه‌ها درصد کسانی که به آن اشاره کرده‌اند.

جدول 4: احساس ذهنی از امنیت اقتصادی 107 Roberts 2006:

درآمد کافی برای نیازها % کاملاً مخالف / مخالف	پول لباس و وسایل نداشتم	تقاضای کمک مالی از اقوام کردم	قرض گرفتم
سیاهپوست 53	43	52	12
سفیدپوست 10	9	11	5

در جدول فوق ملاحظه می‌شود که در بین سفیدان نیز افراد فقیر وجود دارند.

نتیجه این تفاوت‌ها انواع نابرابری و تضاد است که اگر با تضاد نژادی مقایسه شود، اهمیت هریک بهتر مشخص می‌شود. به این منظور آقای بنیامین روبرتس انواع تضادها را در جدول زیر به ترتیب اولویت نشان داده است (Roberts 2006:118):

جدول 5: انواع تضادها در افریقای جنوبی

تضاد زیاد	متوسط	کم	اصلاً
46	36	12	6
تضاد نژادی			
43	37	12	8
تضاد ثروت (فقیر/غنی)			
35	43	14	8
تضاد شغلی (شاغل / بیکار)			
32	45	16	8
تضاد طبقاتی (کارفرما/کارگر)			
22	35	24	19
تضاد سنی (پیر/جوان)			

بنابراین ملاحظه می‌شود که بیشترین تضاد احساس شده در افریقای جنوبی اول تضاد نژادی و بعد تضاد ثروت است.

مشاهده نابرابری

این آمار ممکن است تصور محسوسی از نابرابری به خواننده ندهد. برای درک بهتر این نابرابری مشاهده عینی وضعیت سفیدپوستان و سیاهپوستان لازم است. سفیدان غالباً در محله‌های ثروتمندنشین در خانه‌های ویلایی شیک و بزرگ (در حدود 1000 تا 2000 مترمربع و بیشتر)، با دیوارهای نزدیک به 2/5 متر ارتفاع و سیم خاردارهای مخصوص الکتریکی پیچ واپیچ (مانند مناطق نظامی) اما از جنسی که ما آن را تنها در غرب دیده بودیم، زندگی می‌کردند. این نوع از ویلاهای بزرگ و زیبا با این تعداد بسیار زیاد در محله‌های خاص سفیدپوست‌نشین را ما در امریکا هم ندیده بودیم. در امریکا نیز چنین خانه‌هایی با این اندازه و زیبایی وجود داشت، اما نه با این تعداد بسیار زیاد در یک شهر و بعد ناگهان یک تمایز (contrast) یا حالت متضاد کاملاً فقیر، بلکه درجات متفاوتی از خانه‌های ثروتمند تا کمتر ثروتمند تا قشر متوسط بالا، متوسط وسط و متوسط پایین و قشر پایین به‌طور روان و همچنین محله‌های فقیرنشین سیاهپوستان قابل مشاهده بود، آن هم بدون این همه سیم خاردار و دستگاه‌های کنترل کننده و هشدار دهنده. اما در شهرهای ژوهانسبورگ و پرتوریا این تمایز شدید خانه‌های مجلل سفیدپوستان و محله فقیرنشین سیاهپوستان چشمگیر بود.

بعد از 1994 و انتقال قدرت، تغییرات نسبتاً محدودی در این شرایط به‌وجود آمده که به پیدایش قشر بالا و قشر متوسط جدید در بین هندی تبارها و سیاهان انجامیده بود. مثلاً آقای آدم حبیب میزبان ما که اجداد هندی تبار و مسلمانش به گفته خود در 5 نسل قبل به افریقای جنوبی به شهر دوربان (در شرق، استان ناتال) آمده بودند و در قبل از انقلاب (یعنی 13 سال قبل از مشاهده ما) در شرایط محدود آپارتهای زندگی می‌کرد، حالا در یک ویلای بزرگ با حدود 26 اتاق، استخر شنا و... در منطقه‌ای ثروتمندنشین در اطراف ژوهانسبورگ به زندگی مشغول بود. همچنین آقای دسمون توتو (DESMON TUTU) اسقف اول پروتستان که در کنار نلسون ماندلا فرایند انقلاب را شکل داده بود، در شهرک انقلابی سیاهپوست‌نشین «سو - و - تو» (SOWETO) در ویلایی بسیار شیک زندگی می‌کرد.

از طرف دیگر در روز 8 و 9 فوریه 2007 که جلسه رسمی مجلس افریقای جنوبی در شهر کیپ تاون تشکیل شده بود، ما نیز به‌طور اتفاقی در آن‌جا بودیم و امکان مشاهده برخی از معرف‌ها را به‌دست آوردیم. در کنار تعداد و توزیع نژادی نمایندگان (تعداد محدود

سفیدپوستان)، رفتار آرام و متین نمایندگان سیاهپوست در مقایسه با مجلس خودمان، رفتار قشری سیاهپوستان نیز جالب بود. در هنگام پرواز بازگشت به پریتوریا این امکان به وجود آمد که ما برخی از نمایندگان سیاهپوست را از نزدیک مشاهده نماییم. لباس‌های شیک، گاه بزرگ‌تر از اندام و عدم عادت به کت شلوار سیاه رسمی شیک، جواهرات به نمایش گذاشته شده خانم‌ها، حتی کفش پوست پلنگی یکی از این خانم‌ها و رفتار فرهنگی (صحبت‌های با صدا و با قهقهه‌های بلند و دسته جمعی در اتوبوس انتقال دهنده به هوایما) و بعد البته نشستن در First Class در هوایما و... مزه کردن طعم قشر بالا را به سیاهپوستان منعکس می‌کرد.

در شهر ژوهانسبورگ و در دانشگاه پریتوریا دانشجویان سیاهپوست ثروتمند که برخی با اتومبیل‌های آخرین مدل سپرت BMW یا مرسدس بنز با سقف تاشو (cabriolet) مغرورانه با اخم‌های کمی درهم و جدی رانندگی می‌کردند، توجه برانگیز بود.

در شهرک سووتو منازل سیاهپوستان قشر متوسط آن هم با تفاوت‌های بارز از متوسط پایین تا متوسط بالا از جمله منزل قبلی نلسون ماندلا (قبل از زندانی شدن در اواخر دهه 1960) نیز دیده می‌شد. اکثر خانه‌ها قبل از 1994 توسط سفیدپوستان به صورت «سری» (Series) ساخته شده بود. در زمینی به مساحت حدوداً 200 متر مربع، یک ویلای یک طبقه با نمایی آجری قرمز و سقف سفال یا شبه سفال، با دو اطاق خواب و سالن و توالت در بیرون (پشت‌خانه). برخی از این سیاهپوستان که بعد از 1994 از نظر اقتصادی رشد کرده بودند، خانه‌های خود را نوسازی کرده بودند و اتومبیل‌شان در جلوی گاراژ، یک خانه قشر متوسط بالای اروپایی یا امریکایی را تداعی می‌کرد.

این شرایط شهرک انقلابی سووتو باید به عنوان یک شرایط خاص تلقی شود. شهرکی که نلسن ماندلا و اسقف دسمون توتو دو رهبر اصلی انقلاب در آن زندگی می‌کردند و مهم‌ترین جرقه پایدار انقلاب در سال 1976 با شورش دانش‌آموزان و کشته شدن تعداد زیادی از آن‌ها در آن شهرک روی داد و سپس ماندلا و دسمون توتو پرچمدار و رهبران انقلاب شدند، (م.ش. SOWETO) طبعاً از امکانات بهتری برخوردار بود. اما اکثر سیاهان در حلبی‌آبادها و شهرک‌های عقب مانده عموماً بدون امکانات حتی بدون آب آشامیدنی لوله‌کشی شده زندگی می‌کردند که ورود به آن یا عکس‌برداری از آن حتی از دور از جانب راننده ما فوق‌العاده خطرناک ارزیابی می‌شد. در این شهرک‌ها راننده سیاهپوست ما حاضر نبود یک لحظه توقف کند یا شیشه اتومبیل را برای عکس برداشتن پایین بکشد. در مواردی که من جسارت

می‌کردم و عکس می‌گرفتم و سیاهپوستان متوجه می‌شدند، آن‌ها با چهره‌ای غضبناک آماده عکس‌العمل تند به نظر می‌رسیدند.

استفاده از مفاهیم «قشر بالا» و «متوسط» در مورد سیاهپوستان و سفیدپوستان نمی‌تواند همیشه یکسان تلقی شود. زیرا انتظارات و گروه‌های مرجع و مقایسه سیاهان با سفیدان اقلماً در قشرهای متوسط و پایین متفاوت بود. قشر متوسط سیاهپوست قشری بود که از منتهای ذلت بیرون آمده بود و امروز می‌توانست با درآمدی قابل توجه زندگی و نیازهای مصرفی جدید خود را که منطبق با فرهنگ سیاهان بود ارضاء نماید، هرچند که این زندگی ممکن است از نظر ما ایرانیان مرفه در شرایط 2007 احتمالاً فقیرانه تلقی شود. به عنوان مثال یکی از راننده‌های سیاهپوست سفارت ایران (به نام اسماعیل) ماهیانه با درآمد 3200 رند (7 \$=1 Rand) 1450 رند کرایه منزل و 950 رند برای آموزش 3 فرزندش می‌داد. این مبلغ که به نظر ما ممکن است کم برسد، توسط درآمد خانمش (ماهیانه 2000 رند) جبران می‌شد.

در مرکز پلیس هیلبرو در شهر ژوهانسبورگ درآمد یک پلیس سیاهپوست زن با درجه گروهبانی ماهیانه 2500 رند بود و آن زن نسبتاً جوان از حقوق و شرایط زندگی خود راضی بود. اما در مقابل راننده سیاهپوست سفارت (اسماعیل) با وصف درآمد بیشتر، کمتر راضی به نظر می‌رسید (شاید به علت مشاهده شرایط غنی سفارت ایران و مقایسه خود).

همچنین یک راننده سفیدپوست، خوش‌تیپ و بسیار باهوش از هتل لژ (Lodge) در شهر کیپ‌تاون (به نام پاول Paul) که از هر نظر مانند یک آلمانی یا انگلیسی پیشرفته بود و ما را به «دماغه آرزوی خوب» (The Cape of Good Hope) برد، ماهیانه 3500 رند + 1500 رند اضافه کار می‌گرفت. او برای آموزش هر یک از 2 فرزندش در کودکانستان ماهیانه 1300 رند می‌پرداخت و خانم او نیز با درآمدی مشابه به هزینه خانوار کمک می‌کرد. اما این جوان فعال و باهوش از وضعیت سیاسی کشور بسیار ناراضی به نظر می‌رسید و احساس می‌کرد که هرچند دارد با انرژی و زمان زیاد تلاش می‌کند، اما شرایط سختی را می‌گذراند.

4-3 پیامد نابرابری

- نابرابری معمولاً نسبت به احساس ذهنی افراد به گونه‌های متفاوت ارزیابی می‌شود.
- اگر ارزیابی منفی باشد و مردم از نابرابری احساس ناراضی‌تی کنند، از حکومت خود انتظار دارند، در تغییر وضعیت بکوشد و

- اگر کوشش دولت برای بهبود وضعیت کافی نباشد، مردم خود به اقدامات فردی برای جبران شرایط خود روی می‌آورند. لذا ذیلاً ما ابتدا به بررسی ارزیابی و انتظارات مردم می‌پردازیم و سپس پیامدهای نابرابری را در افریقای جنوبی بررسی می‌کنیم.

1-4-3 ارزیابی و انتظارات

ارزیابی نابرابری

به منظور ارزیابی نابرابری آقای روبرتس میزان رضایت از بخش‌های مختلف زندگی را نسبت به قشرهای مختلف بررسی کرده است:

جدول 6: رضایت ذهنی از بخش‌های مختلف (میانگین نمره بر اساس یک طیف 1-2-3-4-5)

ارقام برای کل کشور افریقای جنوبی (نمونه در حدود 4950) Roberts 2006:111

رضایت از زندگی	رضایت از درآمد	رضایت از مسکن	امکان کار	خوشحالی
سیاهپوست 2/91	2/33	2/74	2/30	3/11
سفیدپوست 3/94	3/67	4/07	3/27	4/01

چنان‌که از این جدول پیدا است در کل کشور افریقای جنوبی در مورد رضایت از زندگی، رضایت از درآمد و بالاخص رضایت از مسکن بین سیاهپوستان و سفیدپوستان تفاوت قابل توجهی وجود دارد و سفیدپوستان علی‌الاصول از شرایط خود راضی‌ترند. اما وقتی همین ارقام نسبت به قشرهای مرفه و فقیر تفکیک می‌شود، نتایج متفاوت می‌شوند.

جدول 1-6 برای قشر فقیر

رضایت از زندگی	رضایت از درآمد	رضایت از مسکن	امکان کار	خوشحالی
سیاهپوست 2/13	1/75	2/15	1/85	2/45
سفیدپوست 3/22	2/25	3/26	2/04	3/94

جدول 2-6 برای قشر ثروتمند

رضایت از زندگی	رضایت از درآمد	رضایت از مسکن	امکان کار	خوشحالی
سیاهپوست 3/68	2/94	3/35	2/83	3/62
سفیدپوست 4/08	3/96	4/19	3/40	4/06

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که اولاً سفیدپوستان چه فقیر و چه ثروتمند در مقایسه با سیاهان به طور نسبی احساس رضایت بیشتری از وضعیت خود دارند. اما نکته بسیار مهم آن است که سیاهان ثروتمند نسبت به بقیه سیاهپوستان و بالاخص سیاهان فقیر وضعیت بهتری دارند به عبارت دیگر فاصله بین سیاهان ثروتمند تا سیاهان فقیر خیلی بیشتر از فاصله بین گروه‌های مشابه سفیدپوست است. در نگاه اول این یک امر بدیهی می‌نماید. اما مفهوم بیشتر آن این است که اولاً اساس جامعه افریقای جنوبی بعد از انقلاب همچنان مبتنی بر یک نظام سرمایه‌داری با پذیرش نابرابری است. ثانیاً بر همین اساس چنان که بعداً نشان داده خواهد شد سیاهپوستان تازه به دوران رسیده نیز می‌روند تا یک نظام طبقاتی را بسازند و خود در رأس آن قرار گرفته از موهبات استفاده کرده در رفاه باشند و قشر فقیر همچنان در فقر خود غوطه‌ور بمانند.

انتظارات

جدول 7: انتظارات از دولت بر اساس تحقیق SASAS, 2003 نمونه 4950 (Roberts 2006: 120) درصدهای کاملاً موافق و موافق

سیاه	هندی تبار	سفید	
92	85	84	دولت باید مسئولیت بیشتر در قبال مردم به عهده بگیرد
92	78	83	وظیفه دولت است که اشتغال فراهم آورد
81	28	17	دولت باید زمین‌ها را به سیاهپوستان برگرداند
80	31	15	باید در هنگام استخدام سیاهپوستان ارجح باشند
72	26	13	دولت باید به سیاهان امتیاز قرار داد و کاهش مالیات بدهد

ارقام این جدول مهم‌ترین ریل‌ها را برای آینده افریقای جنوبی تعیین می‌کنند. دو سطر اول که دولت باید مسئولیت بیشتر به عهده بگیرد و برای شهروندان امکانات شغلی فراهم کند، گرچه مورد توافق همه نژادها می‌باشد، اما در سه گویه بعدی تفاوت فاحش بین انتظارات سیاهان با سفیدان و حتی هندی‌تبارها مشخص می‌شود. سیاهان می‌خواهند که زمین‌های کشاورزی وسیع را از سفیدان بگیرند. آن‌ها می‌خواهند که سیاهان اولاً در استخدام همیشه مقدم باشند، هرچند که توانمندی کار نداشته باشند. ثانیاً در رأس سازمان‌ها و مدیریت‌ها قرار گیرند. ثالثاً امتیاز بستن قرارداد بخش خصوصی را داشته باشند و مضاف بر آن مالیات هم

ندهند. و این حساس‌ترین مسایل آینده آفریقای جنوبی است که پیش‌بینی پیامدهای آن دشوار و ناگوار به نظر می‌رسند و پایه‌های جدیدی برای تضاد بین نژادها را پی‌ریزی می‌نماید.

2- 4- 3 انحرافات و تبه‌کاری

از تئوری دور که‌هایم می‌دانیم که وقتی در پی شرایط مختلف نظیر رشد سریع یا رکود اقتصادی ساختار تولید و نیازها به هم می‌خورد، زندگی به روال گذشته ممکن نیست. زیرا نظام اقتصادی و اجتماعی تغییر سریع می‌کند یا به طرف بالا یا به طرف پایین. در نتیجه قواعدی که آن نظام گذشته را تنظیم می‌کردند، در شرایط جدید کارکرد خود را از دست می‌دهند و به تدریج عدم رعایت هنجارها و آنومی شروع می‌شود (Durkheim 1951).

مرتون نیز این تئوری را این‌طور تکمیل می‌کند که اگر به مردم ارزش‌های جدید یعنی کالاهای با ارزش جدید نمایش داده شود و در آن‌ها از این طریق احساس نیاز به‌وجود آید، اما راه‌های ارضاء نیاز بسته باشد، مردم نیازمند از طرق بیراهه و غیرمجاز برای ارضای آن نیازها اقدام می‌کنند (Merton 1968).

این شرایط برای سیاهپوستان آفریقای جنوبی بعد از انتقال قدرت 1994 فراهم شده است. مضاف بر آن، هولی و همکارانش نشان داده‌اند که قبل از انتقال قدرت 1994 در شهرک‌های (Township) سیاهپوستان، فساد، تبه‌کاری و آنومی زیاد و جزیی از سیاست آپارتهاید سفیدپوستان در مورد سیاهان بوده است. همچنین آن‌ها می‌نویسند که مهاجرت‌های غیرمجاز از کشورهای همجوار به این شهرک‌ها زیاد بوده و به این تبه‌کاری و آنومی دامن می‌زده است (Holley et al 1999).

حالا باید تصور کنید این سیاهان با این فرهنگ وارد جامعه آفریقای جنوبی شده‌اند و عده‌ای از آن‌ها حکومت را در دست گرفته‌اند و سفیدان به این امید بسته بودند که از طریق دموکراسی و قانون بتوان یک زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم داشت. اما واقعیات با این آرزو متفاوت به نظر می‌رسند.

خانم ژولیا سلوٹ - نیلسن نشان داده است که تعداد زندانیان در آفریقای جنوبی از 111090 نفر در سال 1995 به 186468 نفر در سال 2004 افزایش یافته است هرچند که در 2005 یک کاهش وجود داشته است (Sloth-Nielsen 2007: 385) درصد جرم‌های به‌دست آمده از این زندانیان به شرح زیر بوده است:

جدول 8: درصد جرم‌ها (Sloth-Nielsen 2007: 387)

2005 (%)	2002 (%)	1995 (%)	
20/1	31/1	42/2	جرم اقتصادی
58/2	47/2	37/8	جرم تهاجمی
16/4	12/2	8/5	جرم جنسی
5/3	9/5	11/5	جرم‌های دیگر
100	100	100	جمع
111075	125705	92581	تعداد افراد

به طوری که ملاحظه می‌شود جرم‌های تهاجمی یعنی حمله به افراد، کشتن افراد در سر چهارراه‌ها یا در منزلشان و گرفتن ماشین و اموالشان و تجاوز به زنان سفیدپوست افزایش یافته است. همچنین آقای ریچارد دوی و همکارانش درباره اقتصاد زیرزمینی گزارش می‌دهند (Devey et al 2006: 223ff)

خانم ژاکلین کوک (Cock 2006) نقل می‌کند که «افریقای جنوبی بر روی یک بمب ساعتی از فقر و بی‌انسجامی نشسته است» یکی از افرادی که بر این نکته تأکید دارد، اسقف اعظم دسموند توتو (Desmond Tutu) اسقف سیاهپوستی است که در پیدایش انقلاب افریقای جنوبی یکی از نقش‌های اصلی را داشته است (Cock, 2006: 333). خانم کوک می‌نویسد:

- «جامعه ما به طور سنگینی مسلح است. ما بیش از 3 میلیون (3737676) اسلحه با مجوز داریم (غیر از اسلحه‌های بدون مجوز) و این 6 برابر مجموعه اسلحه‌هایی است که نیروهای مسلح ما، یعنی پلیس و ارتش و... دارند که تعدادشان 567000 می‌باشد.»
- «در سال 1994 تعداد مجوزهای صادر شده 236033 عدد بود و در سال 1995 به 150928 عدد (که به تعداد قبلی اضافه شده است) رسید و به این ترتیب هر ساله تعداد جدیدی از مجوز صادر شده است. در کنار این تعداد مجوز رسمی، وزارت امنیت تعداد اسلحه‌های غیرمجاز را بین 500000 تا یک میلیون تخمین می‌زند» (Cock: 334).
- «بین سال‌های 1994 تا 1999 تبهکاری مسلحانه 22 درصد افزایش داشت.
- در سال 1994 جمعاً 26832 قتل روی داد که 11134 مورد از آن با اسلحه گرم بوده است. گرچه تعداد قتل‌ها از سال 1994 به بعد کاهش داشته است، اما قتل‌های با اسلحه

گرم افزایش داشته و از 41 درصد در سال 1994 به 49 درصد در سال 2000 رسیده است. به همین طریق نیز دزدی‌های مسلحانه نیز افزایش یافته که 88178 مورد در سال 2000 ثبت شده است (Cock 2006: 334).

- گرچه تعداد قاتلین از 26877 نفر در سال 1994 به 19824 نفر در سال 2003/4 کاهش یافته است. اما این به آن معنی است که هنوز در *افریقای جنوبی* در هر روز 54 نفر کشته می‌شوند. از این تعداد در سال 2000 روزانه 31 نفر با اسلحه گرم کشته می‌شدند (Cock: 2006: 334).
- تنها در سال 2001 تعداد اسلحه‌های دزدیده شده و یا تعدادی که صاحبانشان گم کرده و به پلیس اطلاع داده بودند، جمعاً 23519 عدد بوده است، یعنی روزانه بیش از 64 عدد (Cock 2006: 335).

هزاران از این اسلحه‌های غیرقانونی محصول «سیاست تولید بی‌ثباتی» رژیم آپارتهاید در کشورهای دیگر می‌باشد. به این معنی که رژیم آپارتهاید برای بی‌ثبات کردن کشورهایمانند آنگولا موزامبیک و... اسلحه‌های سبک در بین مخالفین آن کشورها توزیع می‌کرد (Cock 2006: 335).

از طرف دیگر *افریقای جنوبی* هنوز یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده اسلحه است (Cock 2006: 335).

این یک واقعیت هولناکی است که هر کس به *افریقای جنوبی* سفر می‌کند، اگر خود دچار آن نشود، اقلأً شدیداً در خطر آن است. به نظر می‌رسد که هم مردم، هم مسئولان و هم پلیس به این واقعیت خطرناک عادت کرده‌اند و آن را جزئی از زندگی روزمره می‌دانند. حالا روشن می‌شود که چرا از غروب به بعد کسی سر چهارراه‌ها در مقابل چراغ قرمز توقف نمی‌کند، چرا کسی از غروب به بعد پیاده‌روی نمی‌کند و کسی از سفیدپوستان در تاریکی شب در خیابان‌ها پیدا نمی‌شود. حالا مشخص می‌شود که چرا درب ورودی هر محیط کاری رسمی را با نرده‌های ایمنی بسته‌اند و با دوربین‌های ویدیویی کنترل می‌کنند. حالا می‌شود فهمید که نه فقط خانه‌ها با انواع سیم خاردارهای برقی و دوربین‌ها کنترل می‌شوند و در بیمارستان‌های خصوصی ورود به محل بیماران (ثروتمند) با وارد کردن شماره رمز بر روی کلیدی شبیه تلفن در کنار درب انجام می‌گیرد. حتی مدرسه‌ها نیز با نرده‌ها و دوربین‌ها و انواع سیستم‌های دیگر کنترل می‌شوند. خانم بریژیت پرینس گزارش داد که در همان روزی که ما قرار بود به *افریقای جنوبی* سفر کنیم، عده‌ای به خانه آن‌ها در کیپ تاون حمله کرده، اتومبیل و پسر و/یا

شوهر او را دزدیده بودند که خوشبختانه اتومبیل را برده اما به فرزند و شوهر او آسیبی نرسانده بودند. در زمانی که ما در افریقای جنوبی بودیم خبر داغ، به قتل رساندن مستمر خانواده‌های کشاورزان سفیدپوست در مزارعشان بود و این اتفاقی بسیار هولناک است که پیامد آن به سختی قابل پیش‌بینی می‌باشد.

4 - نتیجه‌گیری

جامعه افریقای جنوبی یک کشور تفکیک شده متشکل از یک جامعه فقیر و سیاه از یک طرف و یک جامعه ثروتمند و سفید از طرف دیگر می‌باشد. تضاد نژادی و نابرابری در افریقای جنوبی هنوز به شدت وجود دارد که یکی از پیامدهای هولناک آن تبهکاری، کشتن کشاورزان سفید و تجاوز به زنان سفیدپوست است. حکومت نیز در کنترل این وضعیت چندان موفق به نظر نمی‌رسد. از یک طرف می‌خواهد با وضع قوانین به‌طور رسمی و مشروع خواسته‌های سیاهان را در گرفتن زمین از سفیدان تحقق بخشد (م.ش. Walker 2006: 67ff) و با روشی به نام «تقویت سیاهان» (Black empowerment م.ش. Southall 2006:175ff) در هنگام استخدام یا تأسیس مؤسسات، هر شرکتی موظف باشد امتیازات بیشتری به سیاهان بدهد. اما این سکه ای دو رو است که خود پیامدهای ناگوار دیگری را در پی دارد. زیرا در نتیجه این امتیازبندی سفیدان حذف و سیاهان در رأس امور قرار می‌گیرند و روشن است که نتیجه این کار همان پایین آمدن کارایی دولت است که موقتاً خشنودی رأی دهندگان سیاه را در پی دارد، اما در میان مدت به متلاشی شدن جامعه و حکومت می‌انجامد.

منابع

- Cock, Jacklyn. 2006. "Guns and the Social Crisis" Pp.333-349. In: Sakhela Buhlungu, John Daniel; Roger Southall & Jessica Lutchman (Eds). State of the Nation. South Africa 2005-2006 Pretoria: HSRC Press.
- Devey, Richard; Caroline Skinner and Imraan Valodia. 2006. "The state of Informal Economy" Pp.223-247. In: Sakhela Buhlungu, John Daniel; Roger Southall & Jessica Lutchman (Eds). State of the Nation. South Africa 2005 -2006 Pretoria: HSRC Press.
- Durkheim, Emil. 1951. *Suicide: A Study in Sociology*. New York: Free Press.

- Holley, Heinz; Ken Jubber and Klaus Zapotoczky. 1999. "Postapartheid and Double Anomie in South African Townships." Pp. 121-157. In: Peter Atteslander; Bettina Gransow and John Western: Comparative Anomie Research: Hidden Barriers-hidden potential for Social Development. (Swiss Academy for Development) Aldershot: Ashgate.
- Lawler, Edward J. and Jeoogkoo Yoon. 1996. "Commitment in Exchange Relations: Test of Theory of Relational Cohesion." *American Sociological Review* Vol. 61 (February: 89-108).
- Merton, Robert K. 1968. *Social Theory and Social Structure*. New York: The Free Press.
- Roberts, Benjamin. 2006. "The Happy Transition? Attitudes to Toverty and Inequality after a Decade of Democracy" Pp. 101-130. In: Udesh Pillay; Benjamin Roberts and Stephen Rule (Eds.) 2006; South African Social Attitudes; Changing Times, Diverse Voices. Cape Town: HSRC Press.
- Roefs, Marlene. 2006 "Identity and Race Relations" Pp. 77-100. In: Udesh Pillay; Benjamin Roberts and Stephen Rule (Eds.) 2006; South African Social Attitudes; Changing Times, Diverse Voices. Cape Town: HSRC Press.
- Sloth-Nielsen, Julia. 2007. The State of South Africa's Prisons. Pp 379-401. In: Buhlungu, Sakhela; John Daniel; Roger Southall & Jessica Lutchman (Eds). State of the Nation. South Africa 2007. Pretoria: HSRC Press.
- Southall, Roger. 2006. "Black Empowerment and Present Limits to a More Democratic Capitalism in South Africa" Pp. 175-201. In: Sakhela Buhlungu, John Daniel; Roger Southall & Jessica Lutchman (Eds). State of the Nation. South Africa 2005 -2006. Pretoria: HSRC Press.
- SOWETO (- -)³: March to Freedom (-)
- Walker, Cheryl. 2006. "Delivery and disarray: the multiple meanings of land resituation" Pp. 67-92 In: Sakhela Buhlungu, John Daniel; Roger Southall & Jessica Lutchman (Eds). State of the Nation. South Africa 2005-2006. Pretoria: HSRC Press.

3- دفترچه‌ای برای معرفی شهرک سو و تو و فرایند شورش سال 1976 بدون ذکر نام، سال و محل انتشار.